



سیدعباس بحرالعلوم

وقتی ما در هتل پرشین آبادان مستقر شدیم، تصمیم بر این شد که دور تا دور آن‌جا سیم‌خاردار کشیده شود. در روز مقرر، جهان‌آرا با یک شلوار لی پاره و پوره و دستکش به دست آمد. او را که دیدم، پرسیدم: «محمد! این چه شلواریه پوشیده‌ای؟» گفت: «می‌خوام کار کنم، حیفه شلوار نظامی بپوشم! این شلوار پاره‌ست و به درد همین کار می‌خوره.» او پا به پای بچه‌ها کار می‌کرد.



سیدمصطفی عمادی

همیشه خدا یک لبخند ملیح روی لب جهان‌آرا به چشم می‌خورد. در حین کار و عملیات و مسائل مختلف یک لطافت رفتاری از جهان‌آرا دیده می‌شد که او را نسبت به بقیه متمایز می‌کرد. با وجود این‌که او از درون انسان بسیار پیچیده‌ای بود، اما خیلی ساده برخورد می‌کرد و در رفتارش پیچیدگی خاصی وجود نداشت. به آسانی می‌شد عملکردش را سنجید. با این‌که سن زیادی نداشت، اما با تعقل فراوان می‌دانست با هر کس چگونه رفتار و تعامل کند. او باطمینان و سعه‌صدر و روحیه برادری با افراد برخورد می‌کرد. بارها شاهد بودم که در مواجهه با کسانی که مثلاً از بعضی انتصابات ناراحت بودند و با عصبانیت شدید به او اعتراض می‌کردند، در نهایت آرامش می‌گفت: «شما نباید فکر کنید این مسائلی که اتفاق می‌افته خیلی بزرگه! اتفاقاتی که دور و بر شما رخ می‌ده، إنقد عمیق و فجیع نیست که این‌طور تحت تأثیرتون قرار بده. اینا چیزای کوچیک دنیاییه. زیاد به این مسائل توجه نکنید.»